

فرکانس افکار انسان



هادی آقاجانلو

بررسی اثر فرکانس افکار و باورهای انسان در زندگی و جهان

ارتعاش افکار انسان

(فرکانسی که ما به جهان می فرستیم
و اثر آن در زندگی ما و این دنیا)

(هیچ اجباری نیست که این مطلب را باور کنید. شاید همه‌ی این مطلب علمی به نظر نرسد، اما اگر وقت دارید
دقیق مطالعه کنید-هادی آقاجانلو)

چند سال قبل توضیحی شنیده بودم که می‌گفت: "فرض کنید همانند منظومه شمسی بی- نهایت مدار در اطراف ما باشد که رفته‌رفته بزرگ‌تر می‌شود، باورهای ما فرکانس‌هایی را به سمت جهان می‌فرستند، جهان هم متناسب با باورهای ما، ما را در یکی از آن مدارها قرار می‌دهد. در این مدارها اتفاقاتی مخصوص وجود دارد که فقط افراد حاضر در آن مدار آن اتفاقات را در زندگی‌شان شاهد خواهند بود"

با مثالی بگویم: فردی که معتقد باشد (۱۰۰ درصد و عمیقاً باور داشته باشد) دنیا پر از نعمت است، نعمت‌های دنیا را می‌بیند و دنیا هم نعمت‌هایش را در سر راه این فرد قرار می‌دهد. اما اگر فردی که معتقد باشد دنیا پر از بدبختی است، بدبختی‌ها و مشکلات و رنج‌ها را می‌بیند و زندگی‌اش هم روزبه‌روز سخت‌تر و خودش دل‌شکسته‌تر می‌شود.

مدت‌زمان زیادی است که سؤالی ذهنم را مشغول کرده است: " آیا واقعاً ما به جهان فرکانس می‌فرستیم؟ و جهان هم مناسب با فرکانس ما اتفاقاتی را به وجود می‌آورد؟" و اینکه آیا هرکس اتفاقات مخصوص به فرکانسی که در آن مدار هست را دریافت می‌کند؟ این موضوعات چه تأثیری بر کسب‌وکار و زندگی ما دارد؟

یک نکته اول مقاله:

این بحث‌ها بیشتر از یک بحث علمی یک بحث شبه‌علمی است. بحث‌های شبه‌علمی چون وارد فرامنطق و متافیزیک می‌شود همیشه جا برای تائید و رد شدن دارد، همیشه منتقدان شدید و عاشقان سینه‌چاک دارد، اولین کتابی که در این وادی خواندم "کتاب با معجزه زندگی کنیم" خانم گیل ادواردز بود و به نظر من کتاب راز یا قانون جذب بسیاری از مباحثش را از این کتاب گرفته است، بعد کتاب‌های آقای وین دایر، کاترین پاندر، والاس والترز و فلورانس اسکاول شین هستند که موضوعاتی مشابه این دارند را مطالعه کردم، البته کتاب‌های از نویسندگان ایرانی مطالعه کردم که صلاح نمی‌دانم اسمشان را بگویم. درکل دنبال این‌گونه کتاب‌ها را زیاد نمی‌روم، اما همیشه موضوعات مطرح‌شده در آن‌ها گوشه‌ای از ذهن مرا پر می‌کند، و گهگاه سراغ مرا می‌گیرد. (چند روز قبل موضوعی اتفاق افتاد که در ادامه بحث خواهم گفت)

با توجه به علاقه‌ای که به کتاب‌های علوم پایه و بررسی‌های طبیعی و منطقی دارم، داشتم و تحصیلاتم هم در این زمینه بوده، معتقدم الگوهای موجود در طبیعت راهنمایان خوب‌تری برای رشد هستند به همین خاطر بیشتر به مطالعه کتاب‌های منطقی و علمی‌تر با دیدگاه مثبت، علاقه‌مند هستم، و چون در زمینه‌ی تغییر، تحول، بهبود شخصی و اقتصادی زندگی بسیار علاقه‌مند به مطالعه بودم رو به سمت کتاب‌هایی از این قبیل آوردم:

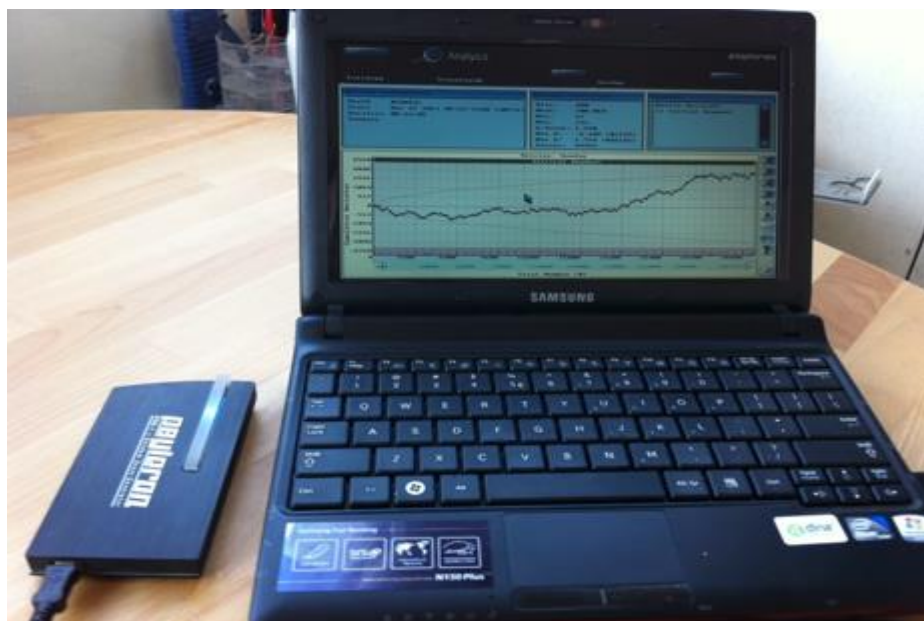
نیروی بی‌کران و سایر کتاب‌های آقای رابینز، کتاب‌های NLP، دو جلد کتاب راز شاد زیستن اندرو متیوس، زندگی با هفت عادت مردمان مؤثر استفان کاوی، سری کتاب‌های رابرت کیوساکی، سری کتاب‌های راز جذب پول در ایران، کتاب آقای پاول مک کنا، کتاب آقای تی هارو اکر، کتاب انسان در جستجوی معنای دکتر فرانکل، کتاب‌های آقای ناتانیل برندن، کتاب معروف زندانیان باور، کتاب تغییر رندی گیج، کتاب معروف دکتر سلیگمن، کتاب از خوب به عالی، اثر مرکب، بیاندیشید و ثروتمند شوید، چندین کتاب در رابطه با اصول رشد اقتصادی، بازاریابی و تبلیغات، کتاب‌هایی از دکتر حسین عظیمی و.... بسیاری کتاب دیگر که فرصت گفتن آن‌ها نیست را مطالعه کردم.

"نظریه وجود مسیر گذار برای رسیدن به موفقیت و شرح جز به جز این مسیر حاصل تلفیق این مطالعات و بررسی‌های علمی مربوط به تبدیل‌های موجود در جهان طبیعت است که به نظر من اگر بتوانم آن‌چنان‌که لایق این نظریه است توضیح بدهم یک سرعت خوبی در اتفاقات جهان پدید خواهد آمد و پیشرفت در دنیا بسیار سریع‌تر و نتایج بسیار قوی‌تر خواهد بود."

ببخشید، پس از این مقدمه، سعی می‌کنم از بحث دور نشوم برویم سراغ اتفاق چند روز قبل:

داشتم [کتاب عبور از شکست](#) نوشته: [آیستر مک آلپاین](#) و کیت دیکسی که توسط آقای ابودر کرمی ترجمه شده است را می‌خواندم. در فصل دوم در بحث مربوط به یافتن آهنگ زندگی مطلبی مربوط به "دستگاه مولد رویداد تصادفی" خواندم، موضوع تقریباً از این قرار بود:

در دانشگاه ادینبرگ، جعبه کوچک سیاهی وجود دارد که در سال ۱۹۷۰ ساخته می‌شود. تقریباً به اندازه‌ی دو پاکت سیگار است که کنار هم قرار گرفته باشند. این جعبه دائماً اعدادی را به‌طور تصادفی و بدون ترتیب، تولید کرده و نشان می‌دهد. دستگاه ساخته‌شده شبیه به شکل زیر است (دستگاه مشکی کنار لب تاپ-البته این پیشرفته‌تر است) که هدف از آن تولید اعداد تصادفی برای فرایندهای آماری و محاسبات مربوطه بود. اما انگار این اعداد چندان هم تصادفی نبودند! این‌که چندان هم تصادفی نمی‌ماندند!!!!



(این یک دستگاه برای مولد اعداد تصادفی است)

با نگاه اول، این جعبه بخشی معمولی از یک وسیله به نظر می‌رسد. در مرکز این جعبه که با یک قاب فلزی پوشیده شده است، یک ریزتراشه قرار دارد که پیچیده‌تر از ریزتراشه‌هایی که در ماشین حساب‌های جیبی امروزی وجود دارد، نیست.

اما طبق گفته‌ی گروه کثیری از دانشمندان صاحب‌نظر جهان، این جعبه قدرتی کاملاً استثنایی دارد. آن‌ها ادعا می‌کنند که این جعبه به‌منزله چشم دستگاهی است که به نظر می‌آید توانایی نگاه به آینده و پیش‌بینی رویدادهای مهم جهان را با دقتی بالا داشته است.

این دستگاه هم‌زمانی **تمرکز ذهنی انسان‌ها** را می‌توانست اندازه‌گیری بکند، **رابرت جی. یان** (Robert G. Jahn) استاد دانشگاه پرینستون که رئیس سابق دانشکده مهندسی دانشگاه پرینستون، و محقق آمریکایی فراروان‌شناسی و علوم غیرمترعارف است، با استفاده از این دستگاه آزمایش‌هایی را انجام داده و نتایجی شگفت‌آور گرفته بود، او اثر دعا و نیایش یا مراقبه عمومی افراد را به کمک آن اندازه‌گیری کرد.

سازوکار این دستگاه طوری است که دو عدد صفر و یک را به‌صورت رندم و غیرقابل پیش‌بینی ثبت می‌کند. و نموداری را رسم می‌کند که معمولاً خط افقی موج‌داری را با کمی تغییرات نشان می‌دهد (میانگین توالی تعداد صفر و یک‌ها تقریباً مساوی است). این خط نشان‌دهنده آمار نرمال، مثل روز و شب، نور و تاریکی و نوسان طبیعی است. اما این دستگاه در روزهای خاصی و اتفاقات خاص بیک‌های متفاوتی می‌داد.

ظاهراً این دستگاه چهار ساعت قبل از حملات ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی، از وقوع آن آگاه شده بود!!!

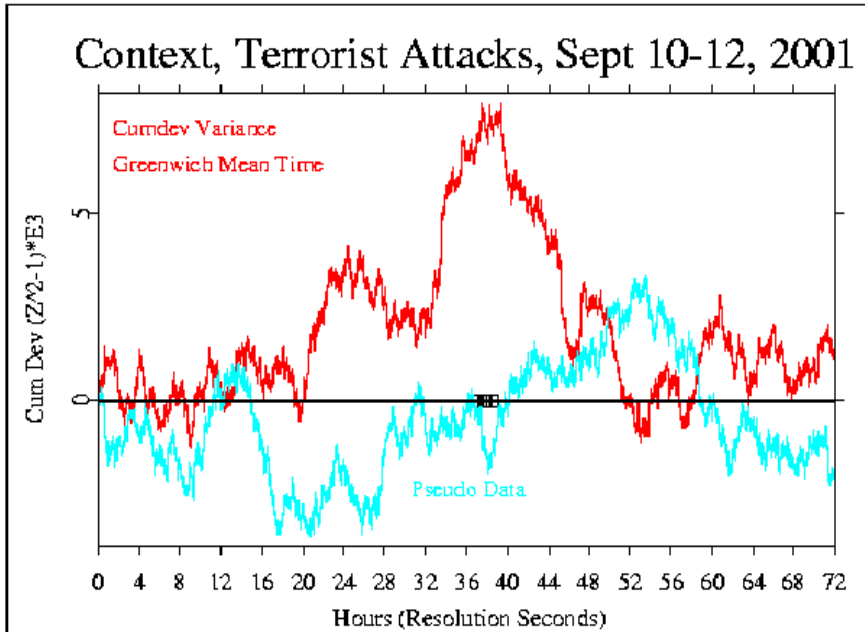
همین موضوع باعث شد که من اقدام به تحقیق تقریباً گسترده‌ای راجع به این موضوع بکنم، (مطالبی که می‌گویم چکیده اطلاعات به‌دست‌آمده است و تا حد امکان منابع اصلی مطالب را در آخر کارخواهم آورد، البته برای داشتن اطلاعات بیشتر داخل مقاله بعضی از اسامی و جملات به متن اصلی لینک شده است، هرچند اصولی این است که پاراگراف به پاراگراف رفرنس بدهم، اما چون خودم در مطالب دست برده و خلاصه کرده‌ام این کار را نمی‌کنم)

در کل تحقیقاتم به سه موضوع مرتبط متفاوت برخورد کردم اولین موضوع مربوط به **ارتباط تمرکز ذهنی انسان‌ها باهم است**، دومین موضوع مربوط به **امواج ناشی از بدن و مغز است و سومین موضوع مربوط به ارتباط قلبی بین انسان‌ها باهم**.

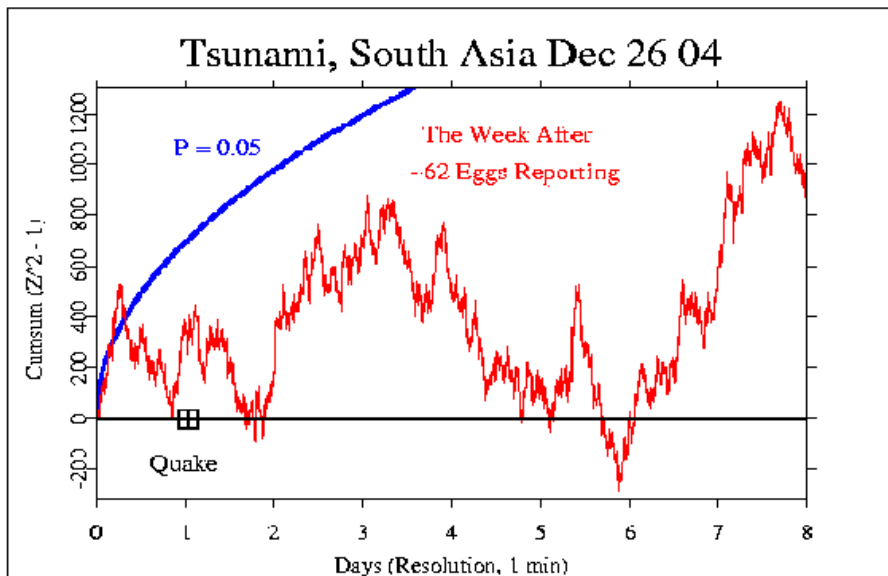
اولین موضوع: ارتباط تمرکز ذهنی انسان‌ها با هم

برای شروع موضوع ابتدا سراغ مطالب فارسی و سپس انگلیسی رفتیم، خلاصه این مطالب این بود:

ظاهراً دستگاه مولد رویداد تصادفی، چهار ساعت قبل از حملات ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی، از وقوع آن‌ها آگاه شده است. و این نمودار را داده است :



اما در جو پراشتهای نظریه‌های آن زمان در مورد توطئه، به سرعت این ادعاها رد شد. اما در دسامبر ۲۰۰۴، به نظر رسید که دستگاه، سونامی آسیا را درست قبل از زلزله در آب‌های عمیق که باعث وقوع آن فاجعه هولناک شد، از پیش خبر این نمودار را داده بود:



اکنون، حتی شکاکان نیز قبول دارند که این جعبه‌ی کوچک ظاهراً توانایی‌های غیرقابل توجیهی دارد.

دکتر "[راجر نلسون](#)"، محقق ممتاز دانشگاه پرینستون در ایالات متحده آمریکا و رئیس طرح تحقیقاتی مربوط به پدیده‌ی "جعبه سیاه" است. او می‌گوید: "این چیزی است که می‌تواند جهان را در حیرت فروبرد. در تلاش برای فهمیدن اینکه چه اتفاقی می‌افتد، ما در مراحل اولیه هستیم. در واقع، تیری در تاریکی پرتاب می‌کنیم."

تحقیقات دکتر نلسون که "[پروژه آگاهی جهانی GCP](#)" نام‌گرفته است، در اصل از طرف دانشگاه پرینستون حمایت می‌شود و روی یکی از شگفت‌آورترین آزمایش‌های طول تاریخ متمرکز شده است. هدف این پروژه، پی بردن به این موضوع است که:

آیا انسان‌ها در یک ضمیر ناخودآگاه باهم شریک هستند؟

آیا همه‌ی ما می‌توانیم بدون آنکه متوجه باشیم، از آن بهره بگیریم؟

دستگاه‌هایی شبیه به جعبه سیاه ادینبرگ، احتمال وسوسه‌انگیزی را مطرح می‌کنند و آن اینکه احتمالاً دانشمندان، ناخودآگاه راهی را برای پیش‌بینی آینده کشف کرده‌اند. این پروژه دقیق‌ترین و طولانی‌ترین تحقیقی است که تاکنون بر روی نیروهای غیرعادی ناشناخته انجام شده است.

پروژه آگاهی جهانی که ابتدا در آزمایشگاه تحقیقاتی مهندسی پرینستون در دانشگاه پرینستون ایجاد شده است.

روش GCP بر اساس فرضیه است که رویدادهایی که موجب احساسات وسیع شده یا توجه هم‌زمان تعداد زیادی از مردم می‌شوند ممکن است بر تولید دستگاه‌های مولد اعداد تصادفی سخت‌افزاری در یک روش آماری قابل توجه تأثیرگذار باشند. GCP شبکه‌ای از دستگاه‌های مولد اعداد تصادفی سخت‌افزاری را پشتیبانی می‌کند که در ۷۰ مکان در سراسر جهان به کامپیوتر متصل می‌شوند. نرم‌افزار سفارشی خروجی دستگاه‌های مولد اعداد تصادفی را می‌خواند و یک آزمایش (مجموع ۲۰۰ بیت) را هر ثانیه ثبت می‌کند. داده‌ها به یک سرور در پرینستون فرستاده می‌شود، یک پایگاه داده از توالی‌های موازی هماهنگ از اعداد تصادفی ایجاد شده است. GCP به‌عنوان یک آزمایش تکرار اجرا می‌شود، که عمدتاً ترکیبی از نتایج بسیاری از آزمون‌های متمایز از فرضیه است. فرضیه با محاسبه میزان نوسانات داده در زمان وقایع مورد آزمایش قرار می‌گیرد. این روش با یک پروتکل آزمایش سه مرحله‌ای مشخص می‌شود.

"[دیک بیرمن](#)"، فیزیکدان دانشگاه آمستردام، می‌گوید: "اغلب پدیده‌های غیرعادی، اگر به مدت کافی مطالعه شوند، از بین می‌روند، اما این اتفاق برای پروژه‌ی آگاهی جهانی نمی‌افتد." اساس این پروژه، باکار شگفت‌انگیز پروفیسور "رابرت یان" از دانشگاه پرینستون در اواخر دهه ۱۹۷۰ پایه‌گذاری شد. او یکی از اولین دانشمندانی بود که این پدیده‌ی غیرعادی را جدی

گرفت. وی با توجه به کنجکاوای که درباره‌ی چیزهایی مثل تله پاتی، دورجانبی-نیروی فراروانی فرضی برای حرکت اشیا بدون استفاده از نیروی جسمانی بدنی- و حس ششم داشت، مصمم بود که این پدیده را با استفاده از جدیدترین فناوری مثل " دستگاه مولد اعداد تصادفی " مطالعه کند.

دستگاه مولد اعداد تصادفی از فناوری رایانه‌ای استفاده می‌کرد تا یک رشته‌ی کاملاً تصادفی از دو عدد صفر و یک را تولید کند.

الگوی این صفر و یک‌ها (ماکزیم‌ها و مینیم‌ها) می‌توانستند به صورت یک منحنی چاپ شوند. قوانین احتمالات این‌طور بیان می‌کنند که مولدها باید تعداد مساوی صفر و یک را پشت سر هم نشان داده و با یک خط تقریباً صاف، روی نمودار نمایش داده شود. هرگونه **انحراف** از این تعداد مساوی به یک منحنی صعودی منجر خواهد شد.

در اواخر دهه ۱۹۷۰، پروفیسور یان تصمیم گرفت در مورد این موضوع مطالعه کند که آیا نیروی فکر انسان به‌تنهایی می‌تواند به طریقی در استنباط دستگاه و تولید این رشته از اعداد مداخله کند یا نه. او از میان عموم افراد جامعه، به صورت تصادفی، تعدادی را انتخاب کرد و از آن‌ها خواست که ذهنشان را روی دستگاه مولد اعداد او، متمرکز کنند. **درواقع او از آن‌ها می‌خواست که سعی کنند دستگاه را وادار کنند که یک‌های بیشتری نسبت به صفرها تولید کند.**

در آن زمان، این نظر نامعقولی بود و در کل یان و آزمایشگاهش مخالفین زیادی داشته‌اند، مثل آقای [رابرت تد کارول](#) یا [کریس فرنچ](#).

نتایج مثبت حاصل از این کار، حیرت‌انگیز بود. هرچند تا به حال توضیح قانع‌کننده‌ای برای این نتایج ارائه نشده است.

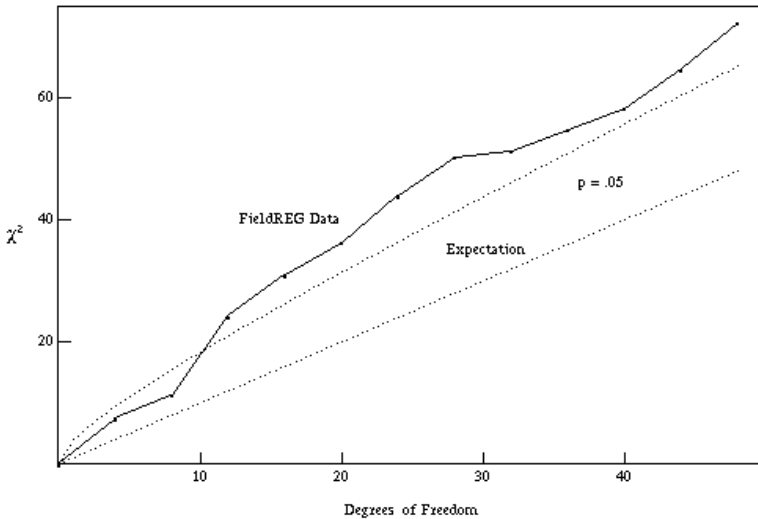
بر اساس تمامی قوانین شناخته شده علم، نباید این اتفاق رخ دهد، اما این اتفاق افتاده و بازهم اتفاق خواهد افتاد.

دکتر نلسون علاوه بر کار در دانشگاه پرینستون، بعدها کار پروفیسور یان را با استفاده از دستگاه‌های نمایش تصادفی اعداد دستگاه مولد اعداد تصادفی، بر روی ضمیر گروهی افراد که در آن زمان در آمریکا بسیار رایج بود، ادامه داد. بازهم نتایج مبهوت کننده بود. به طور کلی، افراد زیادی می‌توانستند تغییرات چشمگیری را در الگوهای تولید اعداد به وجود آورند و آن زمان به بعد، دکتر نلسون درگیر این پروژه شد.

او ۴۰ نمونه از دستگاه مزبور را از سراسر جهان با استفاده از اینترنت به رایانه آزمایشگاهش در پرینستون متصل کرد (الآن به هفتاد عدد رسیده است). این دستگاه‌ها، هرروز بدون وقفه کار می‌کردند و میلیون‌ها بیت اطلاعات مختلف تولید می‌کردند. اکثر اوقات، نمودار نتایج به دست آمده از این اطلاعات، کم‌وبیش شبیه یک خط صاف به نظر می‌رسید.

اما در ۶ سپتامبر ۱۹۹۷، اتفاقی کاملاً غیرعادی رخ داد. هنگامی که دستگاه‌ها در گوشه و کنار جهان شروع به گزارش انحراف زیادی از حد متوسط کردند، نمودار به سرعت رو به بالا رفت و افزایش ناگهانی و فراوانی در ترتیب اعداد نشان داد. آن روز از لحاظ تاریخی نیز مهم بود. چون آن روز، همان روزی بود که حدود یک میلیارد نفر در سراسر جهان، شاهد تشییع جنازه شاهزاده "دیانا" در صومعه وست مینستر بودند. نمودار به شکل زیر بود:

Global Consciousness Reaction During the Funeral Services for Princess Diana



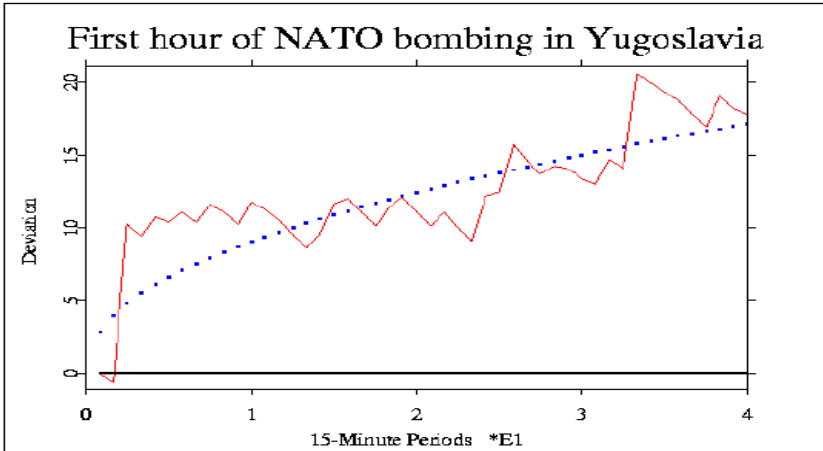
دکتر نلسون متقاعد شد که این دو حادثه، باید به طریقی به یکدیگر مرتبط باشند.

آیا او می‌توانست پدیده‌ی کاملاً جدیدی را کشف کند؟ آیا طغیان شدید عاطفی میلیون‌ها نفر می‌توانست روی خروجی دستگاه‌های او تأثیر بگذارد؟ این اتفاق چگونه امکان‌پذیر بود؟ دکتر نلسون از ارائه توضیح درباره‌ی آن عاجز بود.

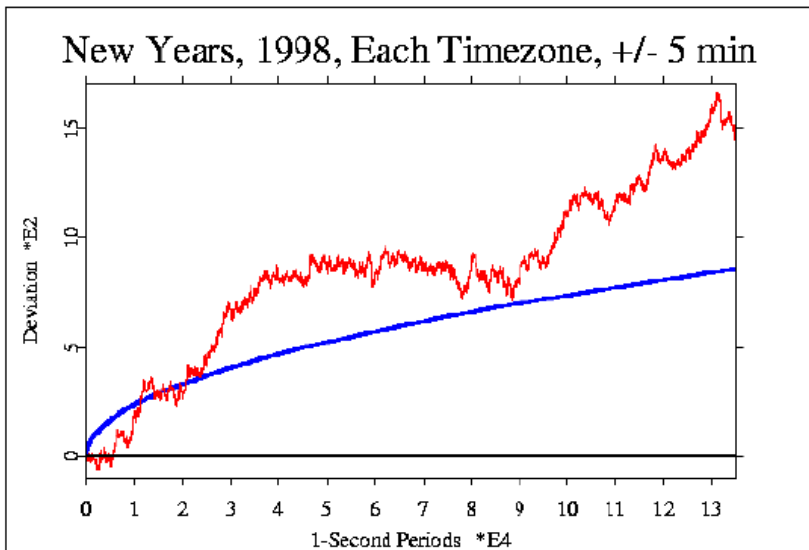
بنابراین در سال ۱۹۹۸، او دانشمندان را از سراسر جهان گرد هم آورد تا با کمک آن‌ها، یافته‌هایش را تحلیل کند. آن‌ها نیز از پاسخ عاجز بودند و مصمم بودند که کار پروفیسور یان و نلسون را به‌طور عمیق‌تری گسترش دهند. به‌این‌ترتیب پروژه‌ی آگاهی جهانی (به انگلیسی: [The Global Consciousness Project](#)) متولد شد.

از آن هنگام پروژه به‌شدت گسترش یافت، به‌طوری‌که تمام ۷۰ دستگاه موجود در ۴۱ کشور جهان، دائماً برای ادامه بررسی‌ها عضو جدید می‌پذیرند تا به‌عنوان چشمان پروژه عمل کنند.

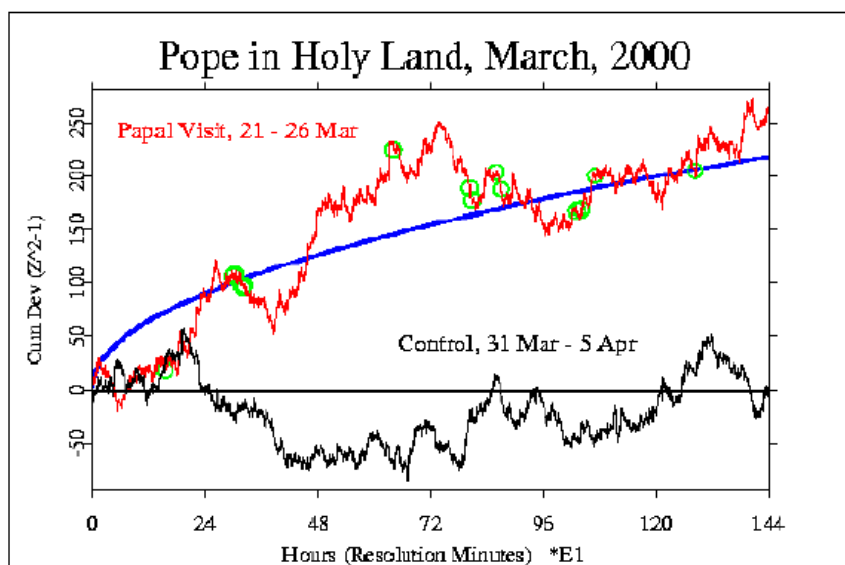
تاکنون در مقیاس یکسان، نتایج، شگفت‌انگیز و غیرقابل توضیح بوده‌اند. چراکه در طی روند آزمایش، دستگاه‌ها از تمام رویدادهای مهم جهان هنگامی که در شرف وقوع بودند، آگاه می‌شدند؛ از جمله بمباران یوگوسلاوی توسط ناتو با نمودار زیر



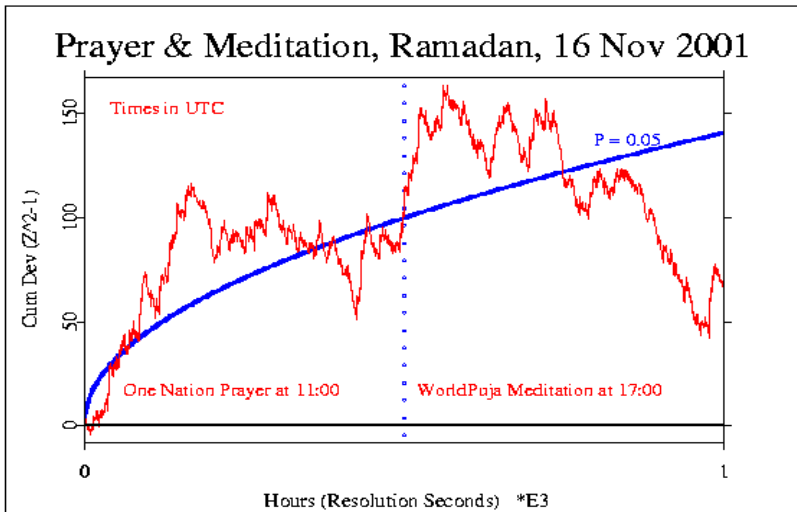
دستگاه‌ها همچنین به‌طور مرتب جشن‌های بزرگ جهانی را نشان داده‌اند، مانند جشن سال نو با نمودار زیر

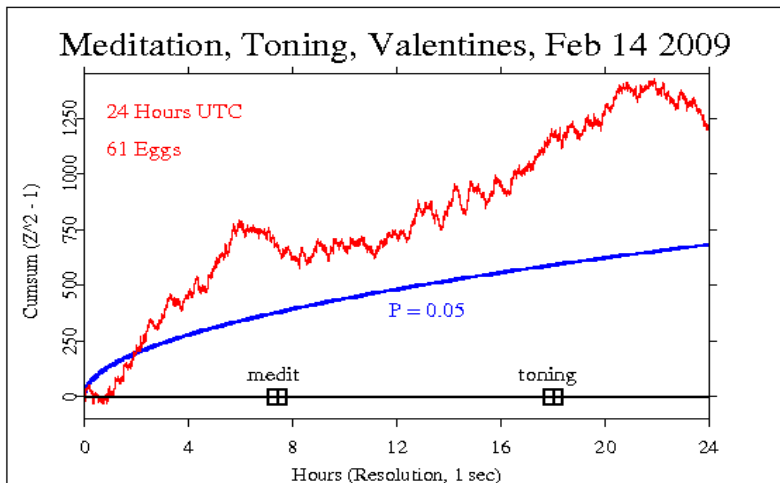


یا نمودار مربوط به زمان مرگ پاپ:

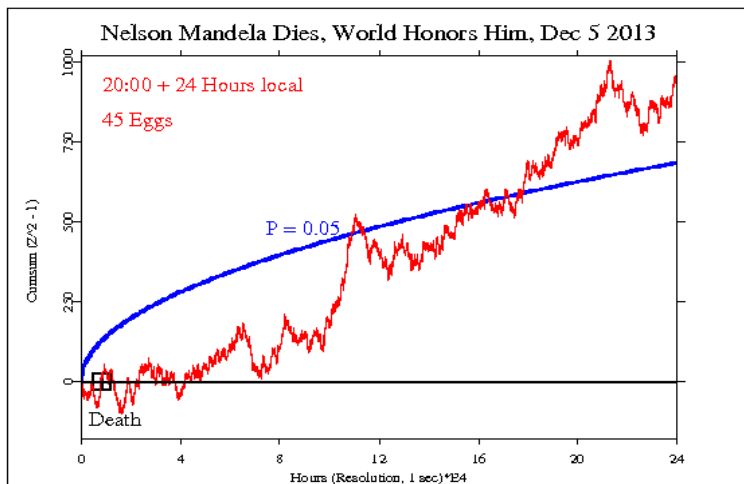


نمودار مربوط به زمان ماه رمضان و مدیتیشن‌ها:

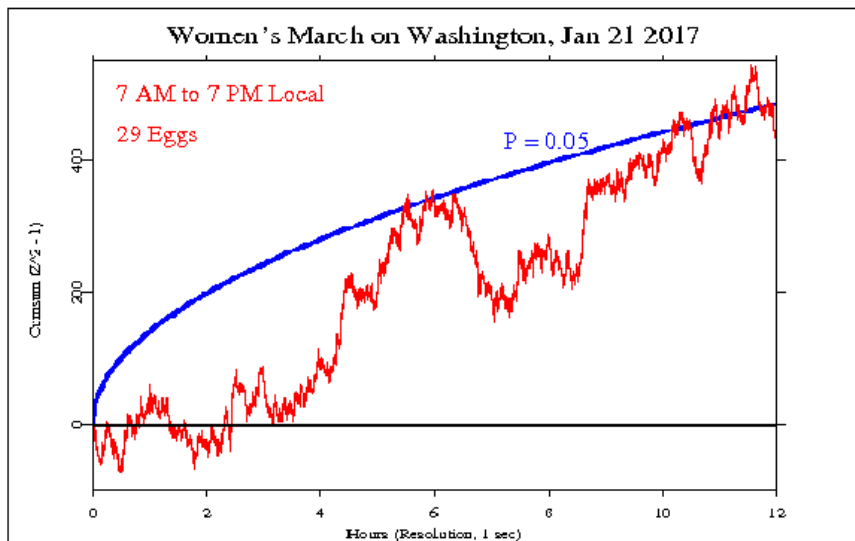




مرگ نلسون ماندلا در ۲۰۱۳:



و همچنان این نمودارها ادامه دارد یکی از آخرین این‌ها در ۲۰۱۷ را ببینید که مربوط به اعتراضات در مورد حقوق زنان در آمریکاست:



بنابراین، آیا پروژه آگاهی جهانی واقعاً می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند؟

گروهی که بر روی این پروژه کار می‌کند، تأکید می‌کند که این‌طور نیست. آن‌ها ادعا می‌کنند که از میان برداشتن و کشف چنین روابطی تنها با استفاده از ریاضیات قوی و روش‌های دقیق آماری ممکن است.

دکتر نلسون می‌گوید: "ما بی‌نهایت مشتاقیم که بدانیم اشتباه کرده‌ایم. اما نتوانسته‌ایم هیچ اشتباهی پیدا کنیم و هیچ‌کس دیگری هم اشتباهی پیدا نکرده است."

اطلاعات ما به‌وضوح نشان می‌دهد که احتمال دستیابی اتفاقی به این نتایج، یک در میلیون است.

این موضوع بسیار مهم است. اما بسیاری از افراد همچنان در مورد صحت آن در شک هستند. پروفیسور "[کریس فرنچ](#)" روان‌شناس و کسی که بیشترین شک را در مورد این پروژه دارد، می‌گوید: "پروژه آگاهی جهانی، نتایج واقعاً چشمگیری را در برداشت که نمی‌توان بی‌درنگ

آن‌ها را رد کرد. من هم درگیر کارهای مشابهی هستم، تا بینم که به همان نتایج می‌رسیم یا نه. ما هنوز موفق نشده‌ایم این کار را انجام داده و در مراحل اولیه تحقیق هستیم. شاید عجیب باشد اما چیزی در قوانین فیزیک نداریم که امکان پیش‌بینی آینده را رد کند."

این احتمال به صورت نظریه وجود دارد که شاید زمان تنها به جلو حرکت نمی‌کند بلکه به عقب نیز حرکت می‌کند و اگر زمان مانند جزر و مد دریا نوسان داشته باشد، شاید پیش‌بینی حوادث مهم جهان ممکن باشد. در واقع ما باید بتوانیم چیزهایی را که در آینده اتفاق می‌افتد، در خاطر خود داشته باشیم. پروفیسور بیرمن از دانشگاه آمستردام می‌گوید: "شواهد زیادی وجود دارد که زمان ممکن است به عقب برگردد و اگر احتمال آن در فیزیک وجود داشته باشد در ذهن ما نیز می‌تواند اتفاق بیافتد. به اعتقاد پروفیسور بیرمن، همه‌ی ما می‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم، اگر فقط می‌توانستیم از قدرت نهفته‌ی ذهنمان استفاده کنیم. شواهد جالبی در تأیید این نظریه وجود دارد.

دکتر "جان هارت ول" در دانشگاه اوترخت، اولین کسی بود که این حقیقت را کشف کرد که افرادی می‌توانند از آینده آگاه شوند. در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ او الگوی ذهنی افراد را از طریق دستگاه‌های اسکن بر هم منطبق کرد و در نتیجه توانست الگوی فکری آن‌ها را بررسی کند.

او با نشان دادن کاریکاتورهای تحریک‌آمیز و ناراحت‌کننده به آن‌ها، کار را شروع کرد. دستگاه‌ها، فکر افراد مورد مطالعه را، درست زمانی که به شدت به تصاویر پیش‌رویشان واکنش نشان می‌دادند، ثبت کردند. این واکنش‌ها قابل پیش‌بینی بود. واقعیتی که توضیح دادنش بسیار مشکل است، این است که در بیشتر موارد، پیک این الگوهای شگرف، حتی چند ثانیه قبل از اینکه تصاویر نمایش داده شوند، شروع شد. گویا افراد مورد مطالعه دکتر هارت ول، به نحوی آینده را پیش‌بینی می‌کردند و تشخیص می‌دادند که چه زمانی تصویر زنده‌ی بعدی نشان داده می‌شود. این جریان، غیرعادی و ظاهراً توجیه‌ناپذیر بود.

اما ۱۵ سال طول کشید تا فرد دیگری کار دکتر هارت ول را تکمیل کند، هنگامی که "دین رادیو" یک محقق که در آمریکا مشغول به کار بود، افراد را به دستگاهی متصل می‌کرد که مقاومت پوستشان را نسبت به الکتریسیته اندازه‌گیری می‌کرد.

رادیو هنگامی که مقاومت پوست را اندازه‌گیری می‌کرد، آزمایش‌های "واکنش به تصاویر" دکتر هارت ول را تکرار کرد. بازهم افراد چند ثانیه قبل از اینکه تصاویر تحریک‌آمیز به آن‌ها نشان داده شود، شروع به نشان دادن واکنش کردند.

این موضوع کاملاً غیرممکن بود، یا اینکه او، این‌گونه فکر می‌کرد، بنابراین آزمایش‌ها را تکرار کرد و بازهم همان نتایج قبلی را به دست آورد.

پروفسور بیرمن می‌گوید: "من هم باور نمی‌کردم. بنابراین خودم این آزمایش‌ها را تکرار کردم و همان نتایج را گرفتم. حیرت‌زده شده بودم و بعد از این جریان عمیق‌تر به ماهیت زمان فکر کردم." برای اینکه شگفتی موضوع روشن شود، پروفسور بیرمن می‌گوید که: "آزمایشگاه‌های پیشرفته اکنون نتایج مشابهی را به دست آورده‌اند، اما تاکنون آن‌ها را عرضه نکرده‌اند!؟"

او می‌گوید: "آن‌ها برای اینکه مورد تمسخر واقع نشوند، یافته‌هایشان را منتشر نخواهند کرد. به همین دلیل، من تلاش می‌کنم تا همه‌ی آن‌ها را ترغیب کنم که در یک‌زمان همه باهم یافته‌هایشان را منتشر کنند. این کار باعث می‌شود که حداقل گستره‌ی تمسخرها کم‌تر و خفیف‌تر باشد." چنانچه حق با پروفسور بیرمن باشد، آزمایش‌ها، دیگر خنده‌دار نخواهند بود.

منابع قسمت اول این مطالب روی کلمه منبع لینک داده‌شده است:

منبع ۱ : مقاله مرجع بالا ترجمه متن این سایت و این صفحه توسط مجله دانشمند است

منبع ۲ : منبع اصلی مطالب و مطالعه پروژه‌ی آگاهی جهانی این صفحه است

منبع ۳ : منبع دیگر برای نمودارها و مطالب

منبع ۴ : منبع دیگر برای نمودارها و مطالب

دومین موضوع: امواج ناشی از بدن و مغز

موضوع دیگری که مطرح است بدن ما و مغز ما امواجی از خود می‌فرستد:

هر سلول زنده در جهان دارای بارهای مثبت و منفی است و با تغییر دادن این بارها، تولید الکتریسیته و ایجاد برق می‌کند. در واقع یون‌هایی مثل کلسیم سدیم منیزیم و پتاسیم و مس و هر آنچه ما به نام عناصر کمیاب می‌شناسیم همراه با اسیدهای آمینه و آب مجموعه‌ای از یک باتری را برای یک سلول می‌سازند. بدن همه موجودات زنده الکتریسیته تولید می‌کند و هر نوع جانوری یک فرکانس مشخص دارد.

حتی اشیا نیز به علت جنبش ذرات اتمی آن دارای فرکانس هستند. در بدن ما میلیون‌ها عصب وجود دارد که کار انتقال پیام در بدن به وسیله‌ی تحریک الکتریکی این عصب‌ها صورت می‌گیرد. و در اثر شارش بار در اعصاب ما به دور آن‌ها یک میدان تشکیل می‌شود و میدان بدن ما در اثر فعالیت هم‌زمان میلیون‌ها عصب به وجود می‌آید، فرکانس بدن یک انسان سالم بین ۶۲ تا ۷۸ (هرتز) مگاهرتز در ۲۴ ساعت است. یعنی در هر ثانیه بدن شما با تواتری متوسط حدود ۶۸ هرتز در ثانیه می‌لرزد.

جالب اینکه مغز هم امواجی دارد، دستگاه [الکتروانسفالوگرام](#) یا موج نگار مغز پنج نوع عمده منحنی از امواج مغزی ارائه می‌دهد که عبارت‌اند از:

آلفا، بتا، دلتا، تتا و گاما

ریتم‌های دلتا کمترین امواج مغزی با تناوب از ۱ تا ۴ دور در ثانیه بوده (فرکانس ۱ الی ۴ هرتز) و اغلب در خواب عمیق ظاهر می‌شوند. به نظر می‌رسد که ریتم‌های تتا که دارای تناوب ۴ تا ۸ دور در ثانیه می‌باشند به خلق و خوی بستگی داشته باشد. ریتم‌های آلفا از ۸ تا ۱۳ دور در ثانیه، در اوقات تفکر، تأمل آزاد رخ داده و در اثر تمرکز حواس و توجه قطع می‌شود و بالاخره ریتم‌های بتا با تناوب ۱۳ الی ۲۲ دور در ثانیه ظاهراً منحصر به نواحی جلویی مغز یعنی جایی که فعالیت‌های پیچیده‌ی فکری رخ می‌دهد می‌باشند.

امواج مغزی، مانند سایر امواج، با فرکانس و دامنه‌شان اندازه‌گیری می‌شوند. چهار گروه از امواج مغزی تعریف شده‌اند: بتا، آلفا، تتا و دلتا که با دسترسی به خویشتن برتر و چندبعدی، قادر به دسترسی از ترکیب این امواج خواهیم بود.

امواج بتا: بیشتر لحظات بیداری خود را در حالت بتا به سر می‌بریم که در آن امواج مغزی با فرکانس ۱۳ - ۳۹ هرتز مرتعش می‌شود. در حالت بتا، توجه ما بر دنیای بیرون و افکار روزمره و به تعریفی بر فعالیت‌های منطقی نیمکره چپ مغزمان متمرکز است.

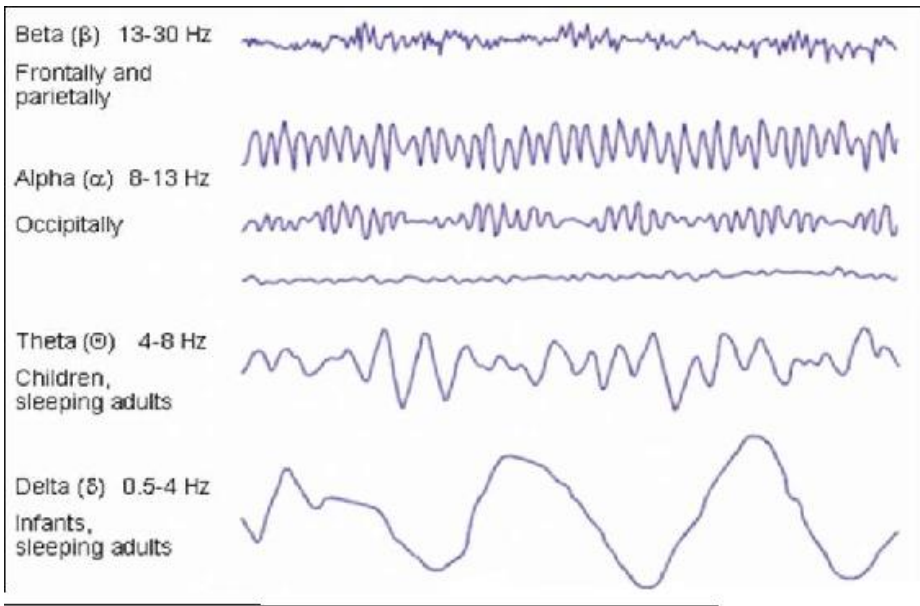
امواج آلفا: امواج آلفا مانند پلای آگاهی و ناخودآگاه یا فرا آگاهی را به هم متصل می‌کنند. وقتی ما در حال استراحت هستیم، امواج مغزی از امواج بتا به امواج آلفا تغییر می‌کنند و در این حالت فرکانسی بین ۸ تا ۱۳ هرتز دارند. در حالت آلفا (برعکس حالت بتا) ما به زمان و مکان محدود نیستیم. این امواج ما را از نیمکره منطقی چپ مغز رها کرده و به اجازه می‌دهند که به قسمت خلاق و شهودی نیم‌کره راست مغز دست‌یابیم.

نیمکره راست مغز تصاویر و صداهایی را دریافت می‌کند که ماورای مرزهای محدود بشری است. از این رو در این حالت افکار، احساس و فعالیت‌های ما خلاق است، آشفستگی و حواس‌پرتی کمتر است و شنیدن صدای درون آسان‌تر. مغز در زمان مراقبه در حالت آلفا است.

بسیاری از هنرمندان، دانشمندان و ورزشکاران موفق نیز به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه خود را در حالت آلفا می‌برند تا بهترین اجرا یا الهام خود را به دست آورند. امواج آلفا منشأ خلاقیت، سرعت بخشی در یادگیری، ارتقای وضعیت روحی، و کاهش استرس است. روشن‌بینی، شناخت شهودی، الهام و ... با امواج آلفا توصیف می‌شوند.

امواج تتا: امواج تتا، با فرکانس ۴ تا ۸ هرتز، به عمیق‌ترین تجارب مدیتیشن، عبادت و خلاقیت مرتبط می‌باشند. امواج تتا، از آلفا و بتا آرام‌ترند و دامنه بزرگ‌تری دارند. دستیابی به امواج تتا معمولاً در زمان خواب ممکن می‌شود.

امواج دلتا: امواج دلتا، امواج فرا آگاهی و سیستم ارتباطی به آگاهی چندبعدی هستند. بلندترین دامنه و پایینترین فرکانس (۰.۵-۴ هرتز) را دارند. فرکانس این امواج به صفر نمی‌رسد زیرا داشتن فرکانس صفر به معنای مردن است. امواج مغزی افراد در حالت کما شباهت به امواج مغزی دلتا دارد. بعضی از افراد می‌توانند به‌طور آگاهانه خود را در حالت امواج دلتا ببرند. آن‌ها قادرند دمای بدن و ضربان قلب خود را تنظیم کرده و حتی به حالتی شبیه مردن رفته و دوباره خود را زنده کنند. امواج دلتا عمیق‌ترین حالت خواب‌سنگین است.



انواع امواج مغزی

هنوز جواب سؤال اصلی مانده است لطفاً قسمت سوم مقاله را مطالعه نمایید. در آخر متن نظر خود را اعلام می‌کنم:

سومین موضوع: ارتباط قلبی بین انسان‌ها باهم

قلب در جنین قبل از مغز به وجود می‌آید و از به وجود آمدن تا مردن ضربانش ادامه دارد، هنگامی که جنین بودید و فقط ۲۱ روز از عمر شما می‌گذرد قلبتان شروع به تپیدن و فرستادن خون به تمام نقاط بدن را می‌نماید و هنگامی که بالغ شدید روزانه هزار لیتر خون را این قلب پمپاژ می‌کند و هنگامی که به سن هفتادسالگی برسید در آن وقت قلب شما به مقدار یک میلیون بشکه خون را در بدن جابه‌جا نموده است.

همه ما، کمابیش، با این جمله آشنا هستیم: "قلب بیش از یک پمپ فیزیکی است که برقراری حیات به آن مربوط می‌شود."

در طول تاریخ بشر، فلاسفه، شعرا، پیامبران و بزرگان، قلب انسان را به‌عنوان منبع عشق، خرد، شعور، و احساسات معرفی کرده‌اند. این فعالیت‌های مهم قلب به‌وسیله بسیاری از جوامع باستانی از جمله؛ ملل قدیمی بین‌النهرین، بابلی‌ها، چینی‌ها، یونانی‌ها، ایرانی‌ها، هندی‌ها، شناخته‌شده بود. حدود چهار هزار سال پیش، مصریان قدیم معتقد بودند که قلب، نقش معنوی مهمی را پس از مرگ ایفا می‌کند. آن‌ها قلب شخص مرده را، برای اینکه بدانند در زندگی چه مقدار خوب و یا بد بوده، وزن می‌کردند و پس از سوزاندن، خاکستر آن را در خاکستردان کنار مرده دفن می‌کردند. درحالی‌که مغز را پس مرگ بدون استفاده می‌دانستند و با آن کاری نداشتند. فیلسوف بلندآوازه فرانسوی، بلز پاسکال می‌گوید: "قلب دلایلی دارد که منطق آن را نمی‌فهمد." چنین نمونه‌های بی‌پایانی، فاصله دیدگاه‌های علمی و بسیاری از سنت‌های باستانی را در مورد قلب آشکار می‌سازد. نکته مهمی وجود دارد و آن اینکه:

ولی از نظر دانش امروز، مغز تنها سیستم درگیر در همه کارکردهای شناختی و احساسی است که البته این نظریه جدیدی نیز هست. درحالی‌که روانشناسان ادعا می‌کنند؛ احساسات تنها حالات ذهنی تولیدشده توسط مغز هستند، ما در حال درک کامل‌تر و جدیدتر از چگونگی کارکرد بدن، مغز و قلب و تأثیرات متقابل و روابط پیچیده و پویای آن‌ها با یکدیگر هستیم. درحالی‌که دانشمندان فقط بر روی قلب و پاسخ بدن به

دستورات مغز متمرکز شده‌اند، چند پژوهش هم برای بررسی ارسال پیام‌های قلب به مغز و پاسخ آن توسط مغز، شروع شده است.

یکی از پژوهشگران اصلی در این زمینه؛ [رالین مک کارتی](#)، دکتر و مدیر تحقیقات در موسسه هارت ماث ([heartmath](#)) در باولدرکریک، کالیفرنیا است. او با انجمن استرس امریکا همکاری می‌کند و دارای عضویت شبکه بین‌المللی شناخت قلب و اعصاب، انجمن خودمختار امریکا، انجمن پاولوف و انجمن شناخت روانشناسی و فرآیندهای فیزیولوژیک و بازخورد زیستی و همچنین استادیار تحصیلات تکمیلی دانشگاه کلرمونت است. دکتر مک کارتی، زمینه تحصیلی در مهندسی برق دارد و چندین اختراع مختلف کرده است که به‌طور گسترده در صنایع نیمه‌هادی‌ها و خودروسازی استفاده می‌شود. اما، در سال ۱۹۹۱ تصمیم می‌گیرد که به دنبال تمایل خود و کمک به مؤسس و مدیر انجمن [heartmath](#)، [دکتر چیلدر](#)، برود. تیم پژوهشی که آن‌ها درست کردند، شروع به بررسی نقش قلب در ایجاد تجربیات انسانی و دسترسی به شهود و همچنین در فیزیولوژی "کارکرد مطلوب قلب" پرداخت.

این مسئله از شروع قرن نوزدهم میلادی شناخته شده، اما تا حدود زیادی نادیده گرفته شده بود. درحالی‌که مشخص شده که سیگنال‌های آوران یا سیگنال‌هایی به مغز ارسال می‌شود، دارای نفوذ تنظیم‌کننده در بسیاری از جنبه‌های سیستم غیرارادی اعصاب، از جمله؛ بیشتر غدد و ارگان‌های بدن است. سیگنال‌های آوران ([Afferent signals](#)) وابسته به قلب و رگ‌ها و به مراکز مغز مانند؛ هیپوتالاموس و آمیگدال ارسال می‌شود و این نقش مستقیم و مهمی در تعیین نگرش، فرآیندهای تفکری و تجارب عاطفی ما دارد.

پژوهش‌های اخیر بر روی زمینه‌های جدیدی از دانش شناخت قلب و اعصاب، به‌صورت محکمی، نشان می‌دهد که قلب یک اندام حسی و مرکز پشتیبانی پردازش اطلاعات احساسی است که با یک سیستم گسترده درونی عصبی پیچیده به نام «مغز-قلب» قابل شناسایی و تعریف است.

سیستم «مغز - قلب»، توانایی یادگیری، به خاطر سپردن و تصمیم گیری مستقل از مغز را به قلب می دهد.

برای همگی جای تعجب دارد، ولی این یافته‌ها نشان می‌دهد که سیستم درونی اعصاب قلب، بسیار پیچیده و خودسازمان یافته است؛ نرم‌سازی عصبی آن با توانایی تجدید سازمان دادن به خود، به وسیله پیوندهای جدید عصبی در طول هردو زمان کوتاه و بلندمدت به درستی ثابت شده است.

یکی از تفکر انگیزترین کارها در **ارتباط بین مغز و قلب**، کنش و واکنش‌هایی بود که در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط یک زوج فیزیولوژیست به نام جان و بئاتریس لیبی انجام شد که برای اولین بار نقش سببی سیستم قلب و رگ‌ها را در تنظیم کارکردی و ادراکی نشان می‌داد. به نظر آن‌ها، سیستم قلب و رگ‌ها تنظیم‌کننده فعالیت‌های پوسته بیرونی مغز از طریق ورود رو به بالا در طی یک چرخه از نورون‌های حسی در قلب، دریچه آئورت و شریان کاروتید است.

ارتباط دو طرفه

اکثر ما در مدرسه آموخته‌ایم که قلب دائماً به "دستورات" فرستاده شده توسط مغز به شکل سیگنال‌های عصبی پاسخ می‌دهد. با این حال، به طور معمول شناخته شده نیست که قلب در واقع به سیگنال‌های بیشتری به مغز ارسال می‌کند تا مغز به قلب فرستاده شود! علاوه بر این، این سیگنال‌های قلب تأثیر قابل توجهی بر عملکرد مغز پردازنده‌های عاطفی و همچنین توانایی‌های شناختی بالا مانند توجه، ادراک، حافظه و حل مسئله دارند. به عبارت دیگر، قلب نه تنها به مغز پاسخ می‌دهد بلکه مغز به طور مداوم به قلب پاسخ می‌دهد.

تأثیر فعالیت قلب بر عملکرد مغز عمدتاً در حدود ۴۰ سال گذشته مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیقات پیشین به طور عمده اثرات فعالیت قلبی را در مقیاس زمانی بسیار کوتاه و بیش از

چندین ضربان قلب متوالی بررسی می‌کرد. دانشمندان موسسه HeartMath این تحقیق علمی را با بررسی اینکه چگونه الگوهای بزرگ‌تر فعالیت قلب بر عملکرد مغز تأثیر می‌گذارد، گسترش داده‌اند.

در توضیح موسسه HeartMath آمده است:

"از سال ۱۹۹۱ هنگامی که دکتر چیلدر موسسه غیرانتفاعی HeartMath را تأسیس کرد، چشم‌انداز ما این بود که ابزاری را ارائه دهیم که ما را با "قلب کسانی که واقعاً ما هستند" به هم نزدیک کند. امروز HeartMath برای افراد مختلف در تمام طول سال و در حوزه‌های زندگی در سراسر جهان در خانه‌هایشان خدمت می‌کند، به طوری که با استفاده از آموزش آن‌ها افراد می‌توانند زندگی سالم، شادتر و بیشتر تحقق بخشند.

یک تغییر جهانی در حال انجام است و مردم احساس می‌کنند که این ارتباطات عمیق‌تر با قلب خود دارد. این تمایل برای اتصال بیشتر قلب، یک جنبش رو به رشد است، که مردم از طریق شهود و وجدان خود به صداهای درونی خود گوش فرا می‌دهند و باراهنمای درونی خود ارتباط برقرار می‌کنند. صدا یا احساسات قلب در گفته‌ها در نوشته‌ها و تعالیم ذکر شده است."

ادامه متن:

تحقیقات HeartMath نشان داده است که الگوهای مختلف فعالیت قلب (که همراه باحالت‌های مختلف عاطفی) تأثیر متمایزی بر عملکرد شناختی و عاطفی دارند. در هنگام استرس و احساسات منفی، هنگامی که الگوی ریتم قلب بی‌ربط و ناسازگار است، الگوی مربوطه از سیگنال‌های عصبی که از قلب به مغز حرکت می‌کند، باعث می‌شود تا توابع شناختی بالاتر افزایش یابد. این توانایی ما توانایی تفکر، یادآوری، یادگیری، دلیل و تصمیم‌گیری مؤثر را محدود می‌کند. (این کمک می‌کند تا توضیحی دهد که چرا ممکن است اغلب زمانی که ما در معرض استرس هستیم، به طور مداوم و غیرمعمول عمل می‌کنیم.) ورودی قلب به مغز در طول احساسات استرس یا منفی، تأثیر عمیقی بر فرآیندهای احساسی مغز دارد؛ در واقع باعث تقویت تجربه احساس فشار روانی می‌شود.

در مقابل، الگوی مرتب و پایدارتر از ورودی قلب به مغز در حالت‌های مثبت عاطفی، اثر متفاوتی دارد؛ عملکرد تابع شناختی را تسهیل می‌کند و احساسات مثبت و ثبات احساسی را تقویت می‌کند. این به این معنی است که یادگیری برای ایجاد انعطاف‌پذیری ضربان قلب، با حفظ احساسات مثبت، نه تنها به نفع تمام بدن است، بلکه عمیقاً به ما درک، فکر و احساس موفقیت می‌دهد.

مک کارتی و تیم او در موسسه heartmath به دنبال این نظریه و توسعه آنچه آن‌ها فرضیه «هماهنگی ریتم قلب» نام‌گذاری کردند، ادعا کردند که: **الگو و ثبات بین هر دو ضربه در ضربان قلب تغییر می‌کند و کدگذاری اطلاعات در میزان زمان‌های میکروسکوپی بین دو ضربه قلب است که می‌تواند کارکرد ادراکی و تجارب احساسی را مورد شناسایی قرار دهد.**

پژوهشگران هارت مٹ، شواهد قابل‌توجهی مبنی بر اینکه قلب نقش هماهنگ‌کننده منحصربه‌فردی در بدن ایفا می‌کند را یافتند. قلب به‌عنوان قوی‌ترین تولیدکننده و هماهنگ‌کننده الگوهای ریتمیک در بدن، در ارتباط همیشگی با مغز و بدن از طریق مسیرهای مختلف عصبی (سیستم اعصاب غیرارادی)، بیوشیمی (هورمون‌ها) بیوفیزیکی (فشار و امواج صدا) و انرژی (کنش و واکنش‌های میدان مغناطیسی بدن) است. این باعث می‌شود که قلب در موقعیت ویژه‌ای به‌عنوان هماهنگ‌کننده اساسی تمامی سمفونی بدن از ساخت پیوندها و هماهنگ‌سازی سیستم‌ها، نقش کلی و اصلی را ایفا کند. از آنجاکه دامنه تأثیر قلب در سیستم‌های فیزیولوژیکی، ادراکی و احساسی قابل‌گسترش است، قلب فراهم‌کننده یک نقطه مرکزی مرجع است که پویایی فرآیندهای آن می‌تواند به‌وسیله خودش تنظیم شود.

حالت هماهنگی

تیم تحقیقاتی هارت مث، آنچه امروز ما به نام حالت هماهنگی قلب می‌شناسیم را شناسایی و نام‌گذاری کرده است. قابل توجه است؛ همان‌گونه که heartmath اشاره کرده، حالت هماهنگی قلب؛ حالتی است که به‌خوبی تعریف شده و قابل اندازه‌گیری است. به‌طور اساسی، متفاوت باحالت استراحت و حالات دیگر مراقبه است که نیاز به کاهش ضربان قلب دارند و الزاماً نباید ریتم هماهنگ داشته باشند. این حالت که نشان‌دهنده نوعی «کارکرد مطلوب قلب» است از لحاظ تخصصی «هماهنگی فیزیولوژیکی» نام‌گذاری شده، ولی در ادبیات پزشکی آن را همان «هماهنگی قلبی» یا «رزونانس» می‌نامند. نکته اینجاست که این یک کارکرد ویژه حالت روانی - فیزیولوژیکی است که می‌تواند به‌وسیله تجزیه و تحلیل درونی تنوع ضربان قلب مورد اندازه‌گیری قرار گیرد. تنوع ضربان قلب یک اندازه‌گیری طبیعی بین تغییرات بین دو ضربه در قلب است.

مک کارتی می‌گوید: "درواقع تا آنجا که می‌دانم، اولین بار این داک چیلدر بود که سخن از «قلب هوشمند» و «هماهنگی قلب» به زبان آورد و این از واژه‌ها استفاده کرد. اولین بار او را در سال ۱۹۸۷ ملاقات کردم و مدت چند سالی طول کشید که با انجام این پژوهش، شروع به درک مناسب شرایط واقعی آن کنیم."

سپس مک کارتی و تیم تحقیقاتی او شروع به درک وجود دلیل فیزیولوژیکی بازتاب احساسات انسانی در الگوهای ریتمیک قلب کردند. در این زمان، مفهوم درگیری قلب با احساسات انسان از قلمرو متافیزیکی به حیطه عواطف اساسی فیزیولوژیکی پا نهاد. در این مرحله معلوم شد که مطالعات بعدی باید بر اساس شهود انجام گیرد.

قلب هوشمند

مک کارتی شواهد قانع‌کننده‌ای پیدا کرد که نشان داد میدان‌های انرژی قلب (انرژی قلبی) به یک‌رشته میدان اطلاعاتی وصل است که به محدودیت‌های کلاسیک زمان و مکان بستگی ندارد. این شواهد همراه چند مطالعه دقیق تجربی به دست آمد که نتیجه بررسی این موضوع

که بدن اطلاعات مربوط به رویدادهای آینده را، قبل از وقوع این رویدادها، دریافت و پردازش می‌کند. یکی از این مطالعات در آزمایشگاه heartmath انجام شد و نشان داد که مغز و قلب، هر دو، محرک‌ها و اطلاعات را قبل از وقوع رویدادها در آینده، دریافت می‌کنند و پاسخ می‌دهند. اما، حتی، شگفت‌انگیزتر این بود که به نظر می‌رسد قلب قبل از مغز، اطلاعات شهودی را دریافت می‌کند. (بحث قسمت اول این نکته یادتان هست: افراد مورد مطالعه دکتر هارت ول، به نحوی آینده را پیش‌بینی می‌کردند و تشخیص می‌دادند که چه زمانی تصویر زنده‌ی بعدی نشان داده می‌شود. این جریان، غیرعادی و ظاهراً توجیه‌ناپذیر بود.) محققان همچنین دریافتند که شرکت‌کنندگان در یک پژوهش که حالت «هماهنگی قلبی» را دارا بودند، به میزان قابل‌توجهی، احساسات مثبت و هماهنگ بیشتری نسبت به سایر شرکت‌کنندگانی که فاقد این حالت بودند، داشتند. این نتیجه‌گیری به مک کارتی ثابت کرد که قلب به‌طور مستقیم به یک میدان انرژی ظریف از اطلاعات که هماهنگ با تعدادی از میدان‌های انرژی بدن، از جمله؛ خلأ کوانتومی، که در آن قرار دارد، مرتبط است.

مک کارتی می‌گوید: "اینکه قلب، به نظر می‌رسد که اطلاعات شهودی را قبل از مغز دریافت می‌کند، نباید تعجب کرد. این بدین معناست که وقتی مردم واقعاً چیزی می‌گویند که به آن باور دارند، از طریق قلب شهودی یا قلب هوشمند خود صحبت می‌کنند." انرژی قلب به بخش عمیق‌تری از ما مربوط می‌شود. هنگامی که ما هماهنگی قلبی داریم و متمرکز بر روی احساسات قلبی‌مان هستیم، یک ارتباط شدیدتر، نزدیک‌تر و هماهنگ‌تر با منابع عمیق‌تر هوش شهودی خویش برقرار می‌کنیم. در حالت هماهنگی قلبی، جریان اطلاعات شهودی افزایش می‌یابد و از طریق سیستم احساسی، انرژی به سیستم‌های مغز منتقل می‌شود و در نتیجه یک ارتباط قوی‌تر با وجود درونی ما انجام می‌گیرد که اجازه می‌دهد ما به پتانسیل تازه‌ای برای دسترسی به روح و روان خویش به دست

آوریم و در نتیجه؛ تعادل بیشتر و کنترل مستقیم به خود داشته باشیم. تمرین تغییر حالت هماهنگ‌تر، آگاهی را افزایش می‌دهد و منجر به تغییر در شناخت جهان‌بینی ما می‌گردد که حتی بهتر از تصمیم‌گیری‌های آگاهانه و هوشمندانه است.

میدان اطلاعات انرژی

میدان الکترومغناطیسی قلب، قوی‌ترین میدان هماهنگ و تولیدشده توسط انسان است که نه تنها پوشاننده هر سلول می‌باشد، بلکه در همه فضای پیرامون بدن ما گسترش می‌یابد. این حوزه قلبی می‌تواند حتی، چندین متر دور از بدن به وسیله مگنومترهای حساس اندازه‌گیری شود. تحقیقات انجام‌شده در heartmath حاکی از این است که این حوزه قلبی حامل اطلاعات مهم است.

مک کارتی می‌گوید: "به نظر ما؛ میدان مغناطیسی تولیدشده توسط قلب، به صورت یک شبکه پیچیده و پرانرژی متصل به میدان‌های مغناطیسی بقیه بدن است. در انجام این کار، میدان انرژی قلبی به صورت یک موج تنظیم‌شده که حامل کد و ارتباطات اطلاعاتی در سراسر بدن است، از سطوح سلولی آغاز و به سطح سیستماتیک ادامه می‌یابد و حتی، در خارج از بدن و بین افراد منتقل می‌شود."

مفهوم یک میدان انرژی اطلاعاتی، موضوع جدیدی نیست. در واقع، بسیاری از دانشمندان برجسته؛ الگوهای مختلف تمامی کنش و واکنش‌های فیزیکی، بیولوژیکی و روحی روانی را یک نوع انرژی موج مانند که در خلأ کوانتومی احاطه‌شده و در خارج از زمان و مکان می‌دانند. اصول [هولوگرافیک](#) اساسی بیشتر این نظریه‌ها در چگونگی احاطه و گسترش اطلاعات، بدون زمان و مکان، به تمامی بخش‌ها و موقعیت‌ها از طریق تولید این انرژی موج مانند و به وسیله مغز، در ساختارهای اجتماعی و جهان هستی استفاده و توصیف‌شده است. ما به یک دیدگاه [هولوگرافیک](#) برای توصیف این انرژی موج مانند توسط کدگذاری میدان مغناطیسی قلب و

توزیع اطلاعات در مورد تمامی ساختارها و فرآیندهای سراسر بدن از سطح سلولی تا کل خود بدن رسیده‌ایم.

قلب بزرگ‌ترین میدان مغناطیسی را نسبت به همه اندام‌های اصلی بدن از خود ساطع می‌کند؟ این میدان‌ها و اطلاعات کدگذاری شده درون آن‌ها بر اساس احساسات، افکار و حالت‌های مختلف ما تغییر می‌کنند. قلب به واسطه سیستم نوترون‌ها که دارای هر دو حافظه بلندمدت و کوتاه‌مدت است، سیگنال‌هایی را به مغز می‌فرستد، و این سیگنال‌ها می‌توانند تجربه‌های احساسی ما را تحت تأثیر قرار دهند. اطلاعات احساسی که درون این میدان‌ها تنظیم و کدگذاری می‌شوند طبیعتشان را تغییر می‌دهد و این میدان‌ها می‌توانند روی محیط اطراف ما تأثیر بگذارند. طبق گفته رولین مک کربیتی ما اساساً و عمیقاً به یکدیگر مرتبط هستیم.

تحقیقات نشان دادند که هنگامی که ما ارتباط قلبی برقرار می‌کنیم و عشق و محبت را از خود متشعشع می‌سازیم، قلب ما یک موج الکترومغناطیسی منسجم را در اطراف میدان ایجاد می‌کند که این موج ارتباط اجتماعی را چه در خانه، محل کار، کلاس و یا پشت میز آسان می‌کند. هنگامی که افراد بیشتری ارتباط قلبی از خود متشعشع می‌سازند یک میدان پرانرژی ساخته می‌شود که سبب می‌شود افراد دیگر بتوانند آسان‌تر با یکدیگر ارتباط قلبی برقرار کنند. بنابراین به‌طور نظری این امکان وجود دارد که تعداد کافی از افراد با ایجاد ارتباط فردی و اجتماعی بتوانند به ارتباط جهانی کمک کنند.

اکنون در دوران جذابی زندگی می‌کنیم زیرا این موضوع وارد علم ما شده است، ولی آن‌طور که می‌خواهیم روی این موضوع تأکید و مطالعه نشده است. علم تصدیق می‌کند که همه ما بخشی از شبکه گسترده ارتباطات هستیم و این نه تنها شامل زندگی روی سیاره است بلکه تمام منظومه شمسی و فراتر از آن را هم شامل می‌شود.

ارتباط قلبی دقیقاً چیست؟

این موضوع اشاره دارد بر نظام و ساختارها که به ترتیب شامل ذرات کوانتومی، ارگانسیم‌ها، انسان، گروه‌های اجتماعی، سیاره‌ها و کهکشان‌ها است. این ترتیب هماهنگ نشان‌دهنده وجود یک سیستم منسجم است که عملکرد بهینه آن مستقیماً وابسته به سهولت جریان در روند آن است. اساساً احساس عشق، سپاسگزاری، قدردانی، و احساسات مثبت دیگر نه تنها روی سیستم عصبی ما تأثیر می‌گذارند بلکه روی محیط اطراف ما و حتی فراتر از آنچه تصورش می‌کنیم نیز تأثیر دارند.

این مشابه با مطالعاتی است که راجع به مراقبه جمعی و دعا انجام شد. و نشریات متعدد نتایج مهم آماری را از تأثیر آن‌ها روی سیستم‌های فیزیکی ارائه دادند. (این مطالب مجدداً به بخش اول مرتبط می‌شود)

نکته دیگری که اهمیت ارتباط را نشان می‌دهد این است که سازمان‌های جهانی مراقبه‌های هماهنگ، مناجات، آزمایش‌های فکر و امثال این‌ها را کنترل می‌کنند. در تعدادی از مطالعات نشان دادند که مراقبه‌های جمعی، مناجات یا تمرکز فکر که نتیجه مثبتی در پی دارد می‌تواند اثراتی قابل‌اندازه‌گیری داشته باشد.

مطالعه‌ای در طول جنگ لبنان-اسرائیل در سال ۱۹۸۰ انجام شد. دو پروفیسور از دانشگاه هاروارد گروهی از مراقبه‌کنندگان را در اورشلیم، یوگوسلاوی و ایالات متحده تشکیل دادند، هدف آن‌ها تمرکز و توجه روی درگیری در فواصل مختلف در طول دوره ۲۷ ماهه بود. در طول این دوره هر زمان که گروه مراقبه در لبنان بودند میزان خشونت در آن مکان ۴۰ تا ۸۰ درصد کاهش یافت. میانگین تعداد افرادی که هرروز طی جنگ کشته می‌شدند از ۱۲ نفر به ۳ نفر می‌رسید و تعداد مجروحان جنگ ۷۰ درصد کاهش یافت.

مثال دیگر مطالعه‌ای است که در سال ۱۹۹۳ در واشنگتن انجام شد، ۲۵۰۰ مراقبه‌گر در طول دوره زمانی خاص و باهدف خاص مراقبه می‌کردند و این سبب کاهش ۲۵ درصدی در میزان جرم و جنایت شد.

هر نوع انرژی فردی، میدان جمعی اطراف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این بدان معناست که احساسات و افکار شخص نوعی انرژی ایجاد می‌کند که میدان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هر یک از ما به واسطه انرژی‌هایمان در ایجاد استرس اجتماعی در میدان جهانی شخصاً مسئولیم. ما می‌توانیم با افزایش ارتباط اجتماعی و افزایش میزان تحرک در این زمینه، مؤثر واقع شویم و این موضوع به ما کمک می‌کند که نسبت به افکار، احساسات و رفتاری که هرروز به میدان عرضه می‌کنیم آگاه‌تر باشیم. ما در اهمیت دادن به مدیریت انرژی‌هایمان مختاریم. این نوعی خواست اختیاری و استقلال مکانی است که می‌تواند سبب ایجاد هم‌بستگی جهانی شود.

انگیزش انسجام جهانی (GCI)

GCI یک نوع تلاش دوستانه بین‌المللی برای کمک به فعال‌سازی قلب بشریت و تسهیل در جهت آگاهی‌سازی عمومی است. اولین هدف آن دعوت مردم برای مشارکت در افزودن ارتباط قلبی بیشتر مانند عشق، توجه و مهربانی به عرصه جهانی است. هدف دوم آن تحقیق علمی روی این موضوع است که چگونه همه ما از لحاظ انرژی به یکدیگر و به سیاره مرتبط هستیم و چگونه می‌توانیم از این ارتباط حقیقی برای افزایش فعالیت خود و همکاری در جهت ایجاد جهانی بهتر استفاده کنیم.

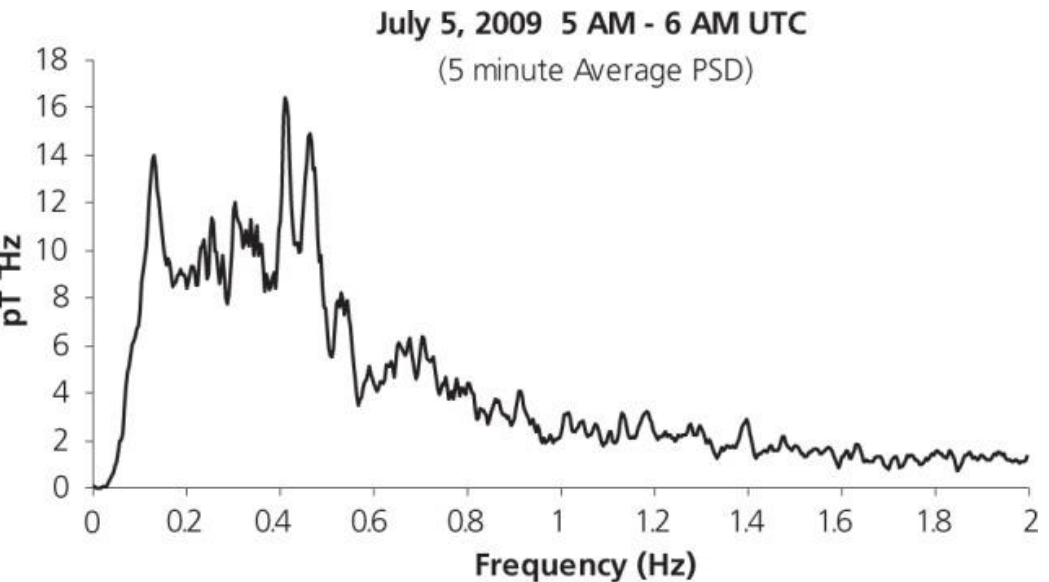
درمقاله ای آمده است:

GCI برای کمک به تسهیل تغییر در آگاهی جهانی از بی‌ثباتی و اختلاف به تعادل، همکاری و پایداری صلح ایجاد شد. فرضیه اولیه GCI این است که تعداد زیادی از مردم زمانی که در حالت یکپارچه قلبی و هدف مشترک دارند، می‌توانند اطلاعات را به زمینه‌های پرانرژی و ژئومغناطیسی زمین ارسال کنند. برای انجام این تحقیق، یک شبکه جهانی از ۱۲ تا ۱۴ آشکارساز میدان مغناطیسی فوق حساس به‌طور خاص برای اندازه‌گیری رزونانس مغناطیسی زمین است که به‌طور استراتژیک در اطراف این سیاره نصب شده است. هدف اصلی GCI از

این کار انگیزه دادن به افراد است که بتوانند باهم یکپارچه همکاری کنند تا آگاهی جمع انسانی را افزایش دهند.

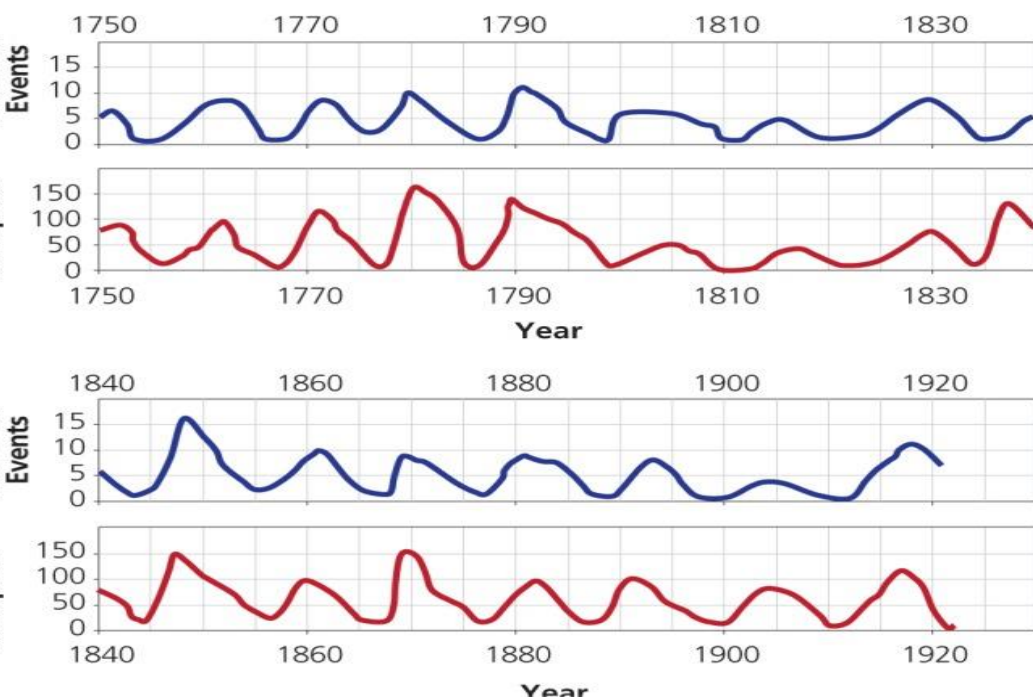
اگر قانع شویم که علاوه بر زمینه‌های خارجی مثل اشعه‌های خورشید و کیهانی، توجه و عواطف انسانی می‌تواند به‌طور مستقیم بر جهان فیزیکی و وضعیت‌های ذهنی و عاطفی دیگران (آگاهی) تأثیر بگذارد. این بدان معنی است که نگرش‌ها، احساسات و نیت‌های ما اهمیت خیلی زیادی دارد.

به داده‌های رزونانس میدان مغناطیسی ثبت‌شده از محل حسگر ابتکاری همجوشی جهانی در بولدر کریک، کالیفرنیا نگاه کنید. توجه داشته باشید که تمام فرکانس‌های رزونانس به‌طور مستقیم با فرکانس سیستم‌های قلب و عروق انسان همپوشانی دارند شکل زیر را ببینید:



در این مقاله علاوه بر اثر هماهنگی قلبی بر دنیا اثر خاصیت‌های ژئو مغناطیسی خورشید بر اتفاقات روی زمین اشاره شده است:

در نمودار زیر خط آبی، تعداد سالانه رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی مانند آغاز جنگ، انقلاب‌های اجتماعی و غیره را در برمی‌گیرد، درحالی‌که خط قرمز فعالیت‌های خورشیدی را به‌گونه‌ای نشان می‌دهد که تعداد خورشید از ۱۷۴۹ تا ۱۹۲۲ را نشان می‌دهد. تاریخچه ۷۲ کشورها گردآوری شده‌اند و می‌بینیم که ۸۰ درصد از رویدادهای مهم در طول حداکثر خورشید رخ داده است که با بیشترین دوره‌های فعالیت ژئومغناطیسی ارتباط دارد.



پیشنهاد می‌شود [مقاله اصلی را مطالعه نمایید](#)، به ادامه بحث برویم

فرضیه محققان و دانشمندان برای این فرایند در ادامه آورده شده:

میدان‌های مغناطیسی زمین حامل اطلاعات بیولوژیکی است که همه سیستم‌های زنده را به هم مرتبط می‌سازد.

طبق این فرضیه هر فرد این میدان اطلاعات جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تعداد زیادی از افراد ارتباط قلبی را باحالت‌هایی نظیر عشق، قردرانی، توجه و مهربانی ایجاد می‌کنند که می‌تواند باعث ایجاد یک میدان منسجم‌تر در اطراف گردد و به دیگران فایده برساند و اختلاف جهانی کنونی و ناسازگاری در جهان را جبران کند.

نکته دیگر اینکه، یک حلقه بازخورد بین انسان و سیستم‌های مغناطیسی فعال زمین وجود دارد.

زمین دارای چندین منبع میدان مغناطیسی است که همه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دو تا از آن‌ها یکی میدان ژئومغناطیسی است که از هسته زمین سرچشمه می‌گیرد و دیگری میدان‌هایی است که بین زمین و یون کره وجود دارند. این میدان‌ها سیاره را کاملاً احاطه می‌کنند و به‌عنوان پوشش‌های محافظ عمل می‌کنند و مانع از اثرات مضر تشعشع خورشید، اشعه‌های کیهانی، ریگ و دیگر اشکال فضایی می‌شوند. بدون این میدان‌ها یخ نمی‌توانست روی زمین وجود داشته باشد. آن‌ها بخشی از اکوسیستم دینامیک سیاره ما هستند.

درباره حالت کنونی سیاره‌مان تفکر کنید. یقیناً باوجود خشونت، جنگ، تنفر، حرص که سیاره را تحت تأثیر قرار می‌دهد، یکپارچگی در سیاره ما وجود نخواهد داشت، هنوز نمی‌دانیم چگونه افکار، هیجانات و احساسات روی کل سیاره تأثیر می‌گذارند، و این تجربه‌ها چه نوع اطلاعاتی را به درون میدان‌های الکترومغناطیسی کدگذاری می‌کنند و چگونه این‌ها در تعامل با زمین هستند. اما همه‌چیز در حال تغییر است. مطمئناً در افرادی که می‌خواهند تجربه بهتری روی سیاره زمین داشته باشند تغییر وجود دارد.

میدان‌های دارای انرژی برای دانشمندان شناخته‌شده هستند اما هنوز تعداد زیادی از آن‌ها ناشناخته مانده‌اند. فعالیت خورشید و نظمی که در میدان‌های ژئومغناطیسی زمین وجود دارد روی سلامتی و رفتار تأثیر دارند. این موضوع در نوشته‌های علمی نیز تصدیق شده است.

همچنین نوشته‌های علمی تصدیق می‌کنند که تنها توازن‌های فیزیولوژیکی و رفتارهای جمعی جهانی مطابق با خورشید و فعالیت ژئومغناطیسی نیستند، بلکه اختلال در این میدان‌ها می‌تواند اثرات مضر روی سلامتی و رفتار انسان‌ها بگذارد.

هنگامی که میدان مغناطیسی اطراف زمین مختل می‌شود سبب مشکلات خواب، سردرگمی ذهنی، کمبود انرژی و یا احساس دست‌پاچگی بدون هیچ دلیل مشخصی می‌شود. در زمان‌های دیگر هنگامی که میدان‌های زمین پایدار هستند و فعالیت خورشید به مقدار معینی افزایش می‌یابد، احساسات مثبت رو به رشد و خلاقیت و گرایش بیشتری در مردم دیده می‌شود. احتمالاً این امر به علت ارتباط بین مغز انسان، سیستم عصبی و قلبی عروقی با فرکانس‌های تشدید ژئومغناطیسی است.

در بزرگسالان قلب در حالت عادی با یک فرکانسی کار می‌کند که در حدود ۶۰ الی ۱۰۰ پالس بر دقیقه (فرکانس کاردیاک) است، افزایش احساسات و فشارهای روانی فرکانس آن را بالا می‌برد.

زمین و یون کره فرکانس‌هایی ایجاد می‌کنند که از ۰٫۰۰۱ تا ۳۰۰ هرتز تغییر می‌کنند، بعضی از آن‌ها دارای بازه فرکانسی کاملاً یکسان با اتفاقاتی است که در مغز ما، سیستم قلبی عروقی و سیستم عصبی خودمختار رخ می‌دهد. این حقیقت می‌تواند توضیح دهد که چگونه نوسانات در میدان‌های مغناطیسی خورشید و زمین می‌تواند روی ما تأثیر بگذارد. تغییر در این میدان‌ها همچنین می‌تواند تأثیراتی روی امواج مغز، ریتم قلب، حافظه، کارایی ورزشی و به‌طور کلی سلامتی داشته باشد.

تغییرات میدان‌های زمین تحت فعالیت بیش‌ازحد خورشید می‌تواند بزرگ‌ترین خلاقیت هنری بشریت و یا غم‌انگیزترین حوادث را در پی داشته باشد.

ما می‌دانیم که این میدان‌ها چگونه بر ما تأثیر می‌گذارند، در اینجا یک سؤال اصلی پیش می‌آید که ما چگونه بر این میدان‌ها تأثیر می‌گذاریم؟ دانشمندان GCI بر این باورند که فرکانس‌های موج مغز و ریتم قلب با فرکانس تشدید میدان زمین روی هم می‌افتند، ما تنها دریافت‌کننده اطلاعات بیولوژیکی نیستیم، بلکه همچنین اطلاعات را به درون میدان جهانی وارد می‌کنیم، بنابراین یک حلقه بازخوردی با میدان‌های مغناطیسی زمین به وجود می‌آید.

تحقیقات نشان می‌دهند که هیجان‌ات و هوشیاری انسان اطلاعاتی را به درون میدان ژئومغناطیسی کدگذاری می‌کنند و این اطلاعات کدگذاری شده در جهان توزیع می‌شود. میدان‌های مغناطیسی زمین حاملان امواج این اطلاعات هستند که همه سیستم‌های زنده و هوشیاری جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

این تحقیق که هنوز در مراحل ابتدایی خود قرار دارد دارای انشعابات زیادی است. بعلاوه این حقیقت وجود دارد که رفتارها، هیجان‌ات و تصمیمات بسیار اهمیت دارند و این عوامل در حوزه دانش غیرمادی می‌توانند همه زندگی‌های روی زمین را تحت تأثیر قرار دهند. عزم همیاری و یکپارچگی می‌تواند بر روی رویدادهای جهانی تأثیر بگذارد و کیفیت زندگی روی زمین را بهتر کند. عمل به عشق، حق‌شناسی، قدردانی و بهتر کردن خودمان از جمله کارها برای تغییر سیاره‌مان در جهت بهبود آن است.

پس هر زمان که خواستید ناراحت، عصبانی یا ناامید شوید، تلاش کنید خودتان و عکس‌العمل کارتتان را ببینید. این بهترین تمرین برای آن است که این حالت‌ها را از خود بیرون کنید و روی رشد شخصیتی خود کار کنید. شما باید هر آنچه موجب خوب بودن حالتان می‌شود را انجام دهید که این‌ها شامل ورزش، تغذیه سالم، کاهش زمان‌های الکترونیکی، گذراندن وقت با دوستان، حیوانات و غیره است. شما می‌توانید تمرین کنید که کمتر قضاوت کنید و روی هدف‌های خوبتان کار کنید. شما می‌توانید قدرتان تر باشید و به دیگران کمک کنید و همان‌گونه که دیگران دوست دارند با آنان رفتار کنید.

منابع قسمت سوم این مطالب، روی کلمه منبع لینک داده شده است:

منبع ۱ : مقاله اول متن فارسی که مرجع آن این [سایت](#) است

منبع ۲ : مقاله دوم متن فارسی

منبع ۳ : منبع اصلی این مطالب موسسه [انگیزش انسجام جهانی \(GCI\)](#)

منبع ۴ : منبع مقاله ارائه شده در ارتباط مغناطیس قلب و زمین

منبع ۵ : منبع مقاله ارائه شده در بخشی از متن

قبل از گفتن نظر خودم دو نکته بسیار مهم را می‌گویم:

نکته اول: موضوعات مذهبی و اعتقادات مذهبی ما در مورد اثر عبادت و خلوص قلبی و اثر قلب ما بر اتفاقات و جهان بسیار زیاد و قوی بود که به علت حجم بالای آن و نیاز به تفکر و درک عمیق مطالعه را به خودتان پیشنهاد می‌دهم

نکته دوم: تعریفی که در فیزیک راجع به فرکانس می‌شود را حتماً مطالعه نموده و راجع به فرکانس و انرژی‌ها اطلاعاتی را به دست بیاورید.

نتیجه‌گیری :

(مطلبی که می‌خواهم بگویم و نتیجه‌ای که می‌گیرم، حتی برای خودم هم قابل تفکر، تأمل، تدبر و بحث است، شما هم می‌توانید نظر خود را با دلیل ارائه بدهید)

به نظر من، دیگر نمی‌شود علم را احساسات را جدا کرد. علم کلاسیک، احساسات را از منطق جهان به دلیل خطاپذیر بودن نتایج آن و قابلیت عدم تکرار و فراوانی، جدا کرده است. دیگر نباید صرف اینکه دانشمندان اروپایی چندین دهه قبل با تعصب و بدون احساس به موضوعات و اتفاقات نگاه می‌کردند، ما نیز این‌گونه نگاه کنیم، و بر اثرگذاری احساسات در زندگی و دنیا ارزشی قائل نشویم.

مشکل فعلی بشر این است که هنوز علم توانایی بررسی کامل این موضوعات را ندارد، نباید به دلیل عدم توانایی در حل مسئله صورت مسئله را پاک کرد. دو برداشت مهم در مطالب ذکر شده قلبی کاملاً مشخص است:

اول اینکه، احتمالاً الهاماتی از اتفاقات پیش رو برای ما می‌افتد. ما به شرطی این الهامات را می‌فهمیم که از لحاظ ایمانی قلب سالم باشد و انرژی قلبی ما در جهت مناسب آن باشد یعنی

در اکثر مواقع ما نسبت به تجربه کردن و روی دادن اتفاقاتی که احساسات ما را شدیداً تحت تأثیر قرار می دهند باید آماده باشیم، و به آن‌ها اهمیت بدهیم یعنی عمل ما عکس‌العمل‌هایی در پی دارد که احتمالاً قلب ما آن‌ها را زودتر می فهمد.

دوم اینکه، احتمالاً اگر با تمام وجود فرکانسی یا میدان انرژی‌ای با استفاده از هماهنگی کامل یا شبه کامل بین مغز ذهن، جسم و قلبمان به منبع بفرستیم (مثل همان توجه قلبی که در دین گفته می شود) احتمالاً ما توانایی به وجود آوردن اتفاقات و خواسته‌ها یا حتی ناخواسته‌ها را داریم.

البته دو شرط مهم دارد: اولی وجود مسیری برای برآورده شدن آن اتفاق در قوانین دنیاست و دومی بسته به میزان توجه و تمرکز ماست. یعنی اگر در قوانین دنیا مسیری برای انجام یک کار باشد و به اصطلاح ساده‌تر آن اگر فردی بتواند کاری را انجام بدهد، شما هم خواهید توانست آن کار را انجام دهید، و اینجاست که وجود یک استثناء قاعده را نقض می کند.

نکته مهم دیگر اینکه کار جمعی همدلانه موفقیت بیشتری را به بار می آورد و این همان الفت و دوستی بین قلب‌هاست. اثر دعا یا مراقبه دسته‌جمعی و نمودار آن‌ها، موارد این‌چنینی را بیشتر نشان می دهد.

نکته دیگر اینکه، در دنیای ما ارتباطات نقش اساسی دارد و در زمینه‌ی ارتباطات مؤثر احساسات صحیح شدید اولویت بیشتری از عقل و رفتارهای عقل‌گرایانه برای افراد دارد، فطرت انسان‌ها بیشتر از طریق حالت احساسی ارتباط برقرار می کند تا عقلی، ضرب‌المثل دل به دل راه دارد مثال بارز دوستی بین قلب‌ها و اثر آن بر دنیاست.

نتیجه اصلی که می شود گرفت این چند جمله است:

به احتمال خیلی زیاد احساسات شدید قلبی و باورهای ریشه‌ای درونی ما که در مورد افراد و اتفاقات پیرامون ما گفتگوی درونی، برداشت و نتیجه‌گیری می‌کند، می‌تواند اتفاقاتی از جنس خود را در زندگی ما و آینده ما به وجود بیاورد. به همین خاطر ناخودآگاه ما چون خودش این اتفاقات را پیش می‌آورد، می‌تواند قبل از وقوع آن انتظار رخداد اتفاق را هم در قلب ما ایجاد کند و سیستم مغز ما آماده دریافت آن باشد. مراقب ایمان و احساسات و اعمالمان باشیم.

در آخر این متن توجه شما را به شعری از حافظ جلب می‌کنم:

دوش با من گفت پنهان کردانی تیز هوش	و از شما پنهان نشاید کرد سر می فروش
گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع	سخت می گردد جهان بر مردمان سخت کوش
وانگه ام در داد جامی کز فروغ آتش بر فلک	زهره در رقص آمد و بربط زنان می گفت نوش
با دل خونین لب خندان بیاور هم چو جام	نی گرت زخمی رسد آیی چو چنگ اندر خروش
تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي	گوش نا محرم نباشد جای پیغام سروش
گوش کن پندای پسر و از بهر دنیا غم مخور	گفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت هوش
در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید	زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش
بر بساط نکته دانان خودفروشی شرط نیست	یا سخن دانسته گو ای مرد عاقل یا خموش
ساقیا می ده که رندی های حافظ فهم کرد	آصف صاحب قران جرم بخش عیب پوش

در پناه خدا باشید:

هادی آقاجانلو